**پژوهشی نو درباره کلیله و دمنه**

**نویسنده : بهرامی، عسکر**

برزوی طبیب و منشأ کلیله و دمنه. نوشته فرانسوا دوبلوا. ترجمه سیّد محمّد صادق سجادی. انتشارات طهوری. تهران. 1382ش.

دست کم یکی از مهمترین تأثیرات حضور فرهنگ ایرانی در عرصه جهانی، نقش آن به عنوان پل ارتباطی میان شرق و غرب و بستر انتقال مضامین و مفاهیم در میان آنها بوده است، و تنها در مورد فرهنگ هند شمار قابل توجهی از آثار را می‏توان نام برد که به واسطه ایرانیانْ آشنایِ جهانیان شده‏اند.

با این همه، این انتقال همواره فارغ از تأثیر این فرهنگ واسطه نبوده است و اگر مثلاً اوپانیشادها ـ که نخستین‏بار از رهگذر ترجمه فارسی آن، در عرصه فعالیتهای پژوهشی غرب، و به تعبیری جهان، شناخته شد ـ از فرهنگ ایرانی تأثیر چندانی نگرفت، ولی دست کم دو اثر مهم و جهانی دیگر می‏توان نام برد که نقش و حضور فرهنگ ایرانی، جستجوی ریشه‏های هندی آنها را دشوار و زمینه‏ای برای پژوهشهای بی‏شمار ساخته است: اثر نخست هزار و یکشب است و دیگری کلیله و دمنه. و شگفت آنکه هر دو اثر ـ چه‏بسا به یک اندازه ـ بر ادبیات جهان تأثیر بی‏نظیری نهاده‏اند.

برپایه روایتهای موجود، در روزگار انوشیروان ساسانی، برزوی یا برزویه طبیب در سفری به هند، کتابی به نام پنچه‏تنتره را (که امروزه هم موجود است) به دست آورد و آن را به پهلوی برگردانید و داستانهای دیگری هم بر آن افزود. متن پهلوی بعدها از میان رفت و فقط دو ترجمه از آن باقی ماند: یکی ترجمه‏ای به سریانی کهن (که در سده‏های اخیر شناخته شده) و دیگری ترجمه عربی ابن مقفع. طی سده‏های بعد، از روی نسخه عربی، ترجمه‏ها و تحریرهایی چند پدید آمد، از جمله چند ترجمه به فارسی و نیز به یونانی، لاتینی، و سرانجام در سده‏های اخیر به بسیاری از زبانهای اروپایی (تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص304ـ302).

میزان محبوبیت کلیله و دمنه در سرزمینهای بیگانه و تأثیرگذاری آن بر فرهنگهای مختلف را از شمار کثیر نسخه‏ها و ترجمه‏های موجود آن (که فهرست برخی از آنها در کتابنامه اثر حاضر آمده) و نیز از روایتهای پراکنده دیگر مربوط به آن می‏توان دانست. یکی از این روایتها می‏گوید که ابوعبدالملک مشلونی و پسرش اسحاق، از مشهورترین شخصیتهای ادبی و علمی کشور مغرب در سده‏های گذشته، تمام متن کلیله و دمنه را ازبرداشته‏اند (محمود اسماعیل، الخوارج فی بلاد المغرب، ص119).

و اما پژوهشهای خاورشناسان غربی درباره کلیله و دمنه ظاهرا با انتشار متن عربی آن به سال 1816م توسط بارون سیلوستر دوساسی آغاز شد و سپس دانشمندان دیگر، از جمله گویدی، نُلدکه، و هرتِل آن را ادامه دادند. به رغم انبوه آثار پدید آمده درباره کلیله و دمنه، هنوز پرسشهای بسیاری در باب پاره‏ای مسائل مهم آن باقی است که بی‏پاسخند یا پاسخی قانع‏کننده نیافته‏اند: خاستگاه و ترکیب ابواب نسخه‏های اولیه این اثر (به هندی و فارسی میانه)، چگونگی الحاق افزوده‏ها به متن، و حتی هویت مترجم فارسی میانه‏ای آن، از جمله این پرسشها هستند.

کتاب حاضر با عنوان اصلی BuroÎzys Voyage to India and the Origin of the Book of Kalila wa Dimna ، اثر ایران‏شناس معاصر، فرانسوا دوبلوا، همچنان‏که از عنوانش پیداست، کوششی محققانه درباره سفر برزوی طبیب به هند است که بنا به روایتها، در عصر خسرو انوشیروان صورت گرفت و به شکل‏گیری، ترجمه، و معرفی کلیله و دمنه به جهانیان انجامید. به گفته مؤلف، با بررسی پیشینه این اثر که «از جمله اسناد و منابع معتبر تاریخ روابط تمدنهاست» در واقع می‏توان «فرایند انتقال محصولی فرهنگی از سرزمین هند را، نخست به ایران و آنگاه به جهان اسلام، و از آنجا به اروپا و سراسر جهان بازشناخت» (پیشگفتار).

کتاب با فهرست طولانی ترجمه‏های مختلف کلیله و دمنه، و دیگر منابع و مراجع آغاز می‏شود و پس از آن حاصل پژوهشهای مؤلف طی دوازده گفتار و چند پیوست می‏آید.

در گفتار یکم، مؤلف با بررسی نسخه‏های موجود از نخستین ترجمه‏های کلیله و دمنه (از جمله به فارسی، عربی، عبری، سریانی، لاتینی، و اسپانیایی کهن) کوشیده است ارتباط میان آنها را نشان دهد و منشأ هر یک را معرفی کند. وی بدین منظور و برای نشان‏دادن شباهتها و تفاوتها، یا در واقع دگرگونیهای راه‏یافته به این اثر در طی قرنهای متمادی، قطعه حکایتی را از چند ترجمه موجود نقل کرده است.

گفتار دوم، که صرفا به بررسی «مندرجات متون عربی و فارسی میانه کلیله و دمنه» اختصاص دارد، کوششی برای بازسازی صورت فارسی میانه عنوان کتاب و نیز معرفی مندرجات آن است. به عقیده نویسنده، اصل فارسیِ میانه‏ای این اثر، با عنوان کَریرَک اُد دِمنَک، متنی است دارای سبک استوار که با این همه باید آن را اثری ترکیبی خواند: متن فارسی میانه کلیله و دمنه، برگردان صرف پنچه‏تنتره نبوده است، بلکه اثر اخیر را باید مهمترین منبع آن دانست. از میان ده داستانی که انتساب آنها به متن فارسی میانه قطعیت بیشتری دارد، فقط پنج داستان را می‏توان در پنچه تنتره باز جست. هنگامی که ابن مقفع ترجمه عربی را به پایان برد، شمار داستانها به پانزده می‏رسید و ویژگی و ماهیت غیراخلاقی کتاب هم تنزل یافته بود. به عبارت دیگر «کلیله و دمنه در شکل نهایی خود، منتخبی است از داستانهایی با منابع و ریشه‏های مختلف، که پنچه‏تنتره تنها بخشی نسبتا کوچک از آن را تشکیل می‏دهد» (ص46).

در گفتار سوم با عنوان «چارچوب داستان» نویسنده پس از طرح بحثی مفصل و پیچیده در باب صورت احتمالی نام راوی یا نویسنده متن اصلی کلیله و دمنه، پاره‏ای از افزوده‏ها به متن اولیه و نیز برخی تغییرات و تصحیحهای برزوی را بازمی‏جوید. براساس یافته‏های وی، نوشته برزوی بی‏هیچ تغییری به سریانی ترجمه شد، ولی کاتبان بعدی پاره‏ای نامها را تغییر دادند و حاصل کار آنان اساس ترجمه عربی ابن مقفع گردید.

چهارمین گفتار کتاب نیز، که به بررسی «فصول مقدماتی» تحریرها و ترجمه‏های مختلف کلیله و دمنه اختصاص دارد، درواقع بحثی پیچیده و تخصصی درباره این بخش مهم از کتاب است که ظاهرا بیشترین تغییرات و افزوده‏ها را داشته است. با این همه در گفتار پنجم، نویسنده با بررسی حکایت «مرد در چاه» (از باب برزوی) می‏کوشد نشان دهد که این حکایت، از کلیله و دمنه عربی به کتاب بلوهر و بوذاسف راه یافته است.

یعقوبی، مورخ مسلمان، فهرستی از بابهای کلیله و دمنه را در کتاب تاریخ مشهور خود آورده است. دوبلوا در گفتار ششم از بررسی این فهرست و نیز فهرست ابواب ترجمه فارسی ابوالمعالی از کلیله و دمنه نتیجه می‏گیرد که هر دو فهرست آشفته‏اند، ولی برای بازسازی فهرست متن اصلی فارسی میانه‏ای اثر، بسیار راهگشایند.

در اغلب ترجمه‏ها و تحریرهای مختلف کلیله و دمنه ـ و آثار دیگر، نظیر شاهنامه ـ دو تحریر کوتاه و بلند از سفر برزوی به هند وجود دارد. گفتارهای هفتم تا یازدهم کتاب حاضر به بررسی این دو تحریر و اثبات اصالت تحریر کوتاهتر، و نیز مباحثی چون یکی دانستن برزوی و بزرگمهر از سوی برخی از پژوهشگران، اختصاص دارد. به گفته مؤلف «تحریر کوتاهتر شرح سفر برزوی به هند، یگانه گزارش از این واقعه است که هیچ عنصر ضد تاریخی در آن وجود ندارد» یابه عبارتی دیگر «تنها تحریری است که از لحاظ تاریخی ممکن می‏نماید». با این همه «بدان معنا نیست که تحریر کوتاهتر هم سراسر و بکلی اصیل و درست است» (ص139). دیگر این که هرچند نمی‏توان با قطعیت نگارش این بخش را به خود برزوی نسبت داد، ولی باید گفت که احتمالاً کسی آن را نوشته که نه تنها با جزئیات سفر برزوی، بلکه با خصوصیات و شخصیت وی نیز بخوبی آشنا بوده است.

و سرانجام در گفتار دوازدهم، با عنوان «ظهور متن کلیله و دمنه» نویسنده نخست به ترتیبِ ابواب کتاب در تحریرهای مختلف می‏پردازد و نتیجه می‏گیرد که هرچند این ترتیبها با یکدیگر تفاوت دارند، ولی این موضوع کاملاً دلبخواهی نبوده است. ادامه بحث، تلاش نویسنده را در ارائه توجیهی منطقی برای این تفاوتها دربر دارد.

در دو بخش بعدی، مؤلف دستنویسها و چاپهای مورد استفاده و نیز دستنویسهای بی‏تاریخ را معرفی کرده و در سه پیوست هم متنهای انتقادی «مرد در چاه» و دو تحریر گزارش سفر برزوی را آورده است. بخش کوتاه «استدراکات» در پایان کتاب هم به شرح پاره‏ای موارد، از جمله لقب «انوشگ روان» اختصاص یافته است.

کتاب، همچنان که اشاره شد، حاوی بحثهایی پیچیده در باب نسخه‏شناسی و نیز انبوه اطلاعات واژگانی، ادبی، و تاریخی است که نویسنده با طرح آنها از یک سو خواننده را در جریان روند شکل‏گیری استنتاجهای خود قرار می‏دهد و از سوی دیگر بر پیچیدگی و دشواری درک پاره‏ای مباحث آن می‏افزاید.

پیشتر به فهرست منابع مورد استفاده مؤلف اشاره شد. این فهرست، دامنه و نیز ژرفای این پژوهش را نشان می‏دهد؛ با این همه، هستند پژوهشهایی مهم که در این فهرست نیامده‏اند. از این میان مقاله راهگشای دکتر فتح‏اللّه‏ مجتبایی را می‏توان یاد کرد که با عنوان فروتنانه «ملاحظاتی درباب اعلام کلیله و دمنه» (مجله زبانشناسی، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان 1363ش) تقریبا چند سال پیش از کتاب دوبلوا منتشر شده است. این مقاله، به‏ویژه در بحثهای مربوط به نامهای خاص و نیز خاستگاه کلیله و دمنه، بی‏گمان می‏توانست راهگشای نویسنده کتاب حاضر شود. یکی از نکات ارزشمند مقاله اثبات این نکته است که متنِ اساس ترجمه پهلوی ـ و به تبع آن دیگر ترجمه‏ها ـ نه به زبان سنسکریت، بلکه به یکی از زبانهای محلی هند (موسوم به زبانهای پراکریت) بوده است؛ این پنداشت نادرست، یعنی سنسکریت بودن منبع کلیله و دمنه، دیرزمانی است که در پژوهشها مطرح و تکرار می‏شود.

و اما سخنی هم درباب ترجمه کتاب حاضر. دشواری و ارزشمندی انجام این‏گونه پژوهشها، و طبعا ترجمه آنها از زبانی به زبانِ دیگر، بی‏نیاز از توضیح است. برگردان فارسی چنین اثری که عمده منابع آن به عربی و فارسی است، لاجرم رجوع به اصل آنها را ایجاب می‏کند و از این روی کاری است دشوار و فراتر از یک ترجمه معمولی. این دشواری هنگامی نمایانتر می‏شود که مترجم ـ به‏ویژه در برگرداندن عبارتهای نقل شده از ترجمه‏های غیرفارسی کلیله و دمنه ـ درپی یافتن نثری منسجم و هماهنگ با ترجمه‏های فارسی آن باشد.

کتاب از غلطهای چاپی مبرا نیست. محض نمونه به چند مورد اشاره می‏شود:

عنوان انگلیسی کتاب و نام نویسنده در شناسنامه اثر نادرستیهایی دارد؛ از جمله Burzoys که به جای BurzoÎys آمده، و KALILAH که درست آن KALIÎLAH است. اما مهمتر، نام نویسنده، یعنی FRANÇOIS DE BLOIS است که به صورت FRANCIS DE BIOIS آمده است.

ص8، س19: اصحُحا (درست: اصحُها)

ص8، س23: القاسیم (درست: القاسم)

ص16، س4 : پرشک (درست: پزشک)

سنسکریت که در پاره‏ای جاها سنکسریت شده است.

و سرانجام به پاره‏ای عناوین و نامهای خاص باید اشاره کرد که ضبط فارسی آنها نادرست یا دست کم نامتعارف است: پنجه تنتره (در سراسر کتاب)، سانجانا (در ص8، س14)، سلیمان (در ص51، س13)، و بطریرک (در ص17، س14)، که به ترتیب پنچه تنتره، سنجانا، زالمان (و گاه زالیمان)، و بطریق نوشته می‏شوند.